

درآمدی بر اندیشه اقتصادی نصیرالدین طوسی

سیدابوالفضل رضوی*

(تاریخ دریافت: 94/5/19، تاریخ پذیرش: 94/12/5)

چکیده

حمله ویرانگر مغول جامعه و اقتصاد ایرانی را با بحرانی جدی مواجه کرد و برای چند دهه فعالیت‌های اقتصادی را در محاق فرو برد. بازشناخت اندیشه و کنش دولت‌مردان و اندیشمندان مسلمان در برخورد با وضعیت موجود، ضمن این‌که سهم آن‌ها را در سیر تفکر اقتصادی و اجتماعی این عصر نشان می‌دهد، فهم بهتر ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران عهد ایلخانان را در خود دارد. نصیرالدین طوسی به‌عنوان اندیشمند بزرگی که در این دوره حساس می‌زیست، اندیشه‌های اقتصادی خود را در پرتو اصول اخلاقی و ضرورت تأمین محبت و عدالت اقتصادی مطرح می‌کند. طوسی علاوه‌بر تبیین اقتصاد فردی و خانوادگی، به جایگاه اقتصاد در جامعه پرداخته و سعی در تبیین اقتصاد سیاسی با رویکرد اخلاقی و روان‌شناختی کرده است. مقاله کنونی با ابتدای بر تأثیر شرایط زمانی عهد ایلخانان، بازشناخت اندیشه‌های اقتصادی ایشان را مورد بررسی قرار می‌دهد. دستاورد تحقیق حاکی از این است که تحت تأثیر شرایط زمانه، نصیرالدین رویکردی واقع‌گرایانه به اقتصاد داشته و در همین جهت با نگرش معنوی و اخلاقی به مباحث معیشتی پرداخته است.

*abolfazlrazavi@khu.ac.ir

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

واژه‌های کلیدی: نصیرالدین طوسی، اقتصاد، اندیشه اقتصادی، ایلخانان، اقتصاد سیاسی.

1. مقدمه

اقتصاد وجه مهم حیات بشری است و اهتمام بدان دغدغه همیشگی انسان در مسیر تکاملی‌اش بوده است. انسان‌ها هیچ زمانی نسبت به اقتصاد بی‌اعتنا نبوده‌اند و پیشینه اندیشه و کنش اقتصادی آن‌ها به قدمت حیات بشری است. مردم ایران نیز از نظر کارکردهای معیشتی و ارائه اندیشه‌های قابل اعتنای اقتصادی جایگاه ویژه‌ای دارند. فهم تاریخ و تحول ساختار حیات جمعی ایشان تا اندازه زیادی تابع فهم اندیشه و عمل اقتصادی آن‌ها در دو وجه سلبی و ایجابی است، به‌خصوص فهم اندیشه‌های یادشده در مواقع حساس‌تری که جامعه ایرانی با آن مواجه شده و تقابل یا تعامل خود را بر آن اساس تنظیم کرده مهم‌تر می‌نماید. عهد هجوم و حکمرانی مغول یکی از این دوره‌های حساس و اندیشه‌پردازی نصیرالدین طوسی، نمونه‌ای از جهت‌گیری‌های این چنینی است. نصیرالدین به‌عنوان حکیمی قائل به گفتگو و دولت‌مردی اهل تعامل، به حکومت و جامعه و اقتصاد می‌پردازد. از این‌روی ضمن اهتمام به اندیشه اقتصادی اسلامی خویش، به شرایط خاص جامعه ایرانی در قرن هفتم هجری نظر دارد و در تبیین اندیشه‌های اقتصادی، واقع‌گرایی و عقل‌گرایی را درهم می‌آمیزد. درک اندیشه‌های اقتصادی ایشان، به‌ویژه به سبب شرایط زمانه‌ای که در آن می‌زیسته مهم نشان می‌دهد. ایلغار مغول به ایران به لحاظ شدت عمل، تخریب شهرها، میزان کشتار و تضعیف امنیت و ثبات، تجربه‌ای متفاوت بود و نابسامانی‌هایی در پی آورد که مناسبات جامعه و اقتصاد و حکومت را دچار گسست کرد. مواجهه بزرگان ایرانی با عناصر غالب مغولی که نگرش سیاسی و اقتصادی خاصی در امر حکومت‌داری داشتند و تلاش آن‌ها در جهت ارتفاع یا تعدیل گسست یادشده، تجربه‌ای متفاوت بود که فهم نظام‌مند آن افق دیگری را در روند تبیین و تفسیر تاریخ ایران این عهد باز می‌کند. جایگاه نصیرالدین طوسی در این مواجهه و سهم شرایط تاریخی در سنخ اندیشه‌پردازی‌های وی، مسأله‌ای است که نوشتار کنونی با تأمل بر اندیشه اقتصادی او به آن می‌پردازد. پرسش جدی مطرح در این حوزه عبارت است از: شرایط سیاسی و اقتصادی پس از

درآمدی بر اندیشه اقتصادی نصیرالدین طوسی _____ سیدابوالفضل رضوی

هجوم مغول در اندیشه‌پردازی اقتصادی نصیرالدین و رویکرد اخلاقی و روان‌شناختی وی در اقتصاد چه سهمی ایفا کرده است؟

درباره نصیرالدین طوسی و مراتب علمی و میراث فکری، فلسفی، فرهنگی و جایگاه سیاسی و اجتماعی وی پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. صرف‌نظر از کتب تخصصی که جوانب مختلف شخصیت خواجه و زیست‌نامه و آثار وی را بررسی کرده‌اند، در این میان می‌توان به احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی (مدرس رضوی، 1383)؛ مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی (مدرس رضوی، 1390)؛ سرگذشت و عقاید فلسفی نصیرالدین طوسی (به انضمام برخی از رسائل و مکاتبات وی) (مدرس زنجانی، 1363)؛ نصیرالدین طوسی، فیلسوف گفتگو (ابراهیمی دینانی، 1386)؛ ایران در اوایل عهد ایلخانان، که فصل متفاوتی را به نصیرالدین اختصاص داده است (لین، 1390) و غیره اشاره کرد. تاریخ اندیشه‌های اقتصادی در جهان اسلام (توانایان فرد، 1361) و نظریات اقتصادی خواجه نصیرالدین طوسی (توانایان فرد، 1359) دو اثر حسین توانایان فرد به‌گونه تخصصی به اندیشه‌های اقتصادی نصیرالدین پرداخته است. به غیر از کتب، مقالات زیادی نیز وجوه مختلف اندیشه خواجه را کاویده‌اند؛ ولی مقاله‌های کمتری دیدگاه‌های اقتصادی خواجه را مورد بررسی قرار داده‌اند. مجموعه مقالات منتشرشده در یادنامه خواجه نصیرالدین طوسی (دانشگاه تهران، 1336)؛ طبقات اجتماعی در نظرگاه خواجه نصیرالدین طوسی (رضوی، 1389)؛ نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی از منظر خواجه نصیرالدین طوسی (سلطان محمدی، 1382)؛ تئوری‌های عدالت در فلسفه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی (اخوان کاظمی، 1379)؛ نصیرالدین و امور مالی (Minorsrky, 1964) از این جمله‌اند. با وجود اهمیت وافر همه مقالات و کتب یادشده که در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفته‌اند تفاوت نوشتار کنونی با دیگر پژوهش‌ها در این است که سعی بر آن شده با رویکرد تاریخی‌تری، ارتباط فضای گفتمانی عصر حیات نصیرالدین با رهیافت وی نسبت به اقتصاد و جامعه مورد بررسی قرار گیرد.

2. چهارچوب مفهومی

نگرش نصیرالدین طوسی به اقتصاد از منظر مدنی‌الطبع بودن حیات انسانی و ضرورت رعایت مدارا و تحقق عدل و امنیت در جامعه موضوعیت پیدا می‌کند. خواجه نصیرالدین که خود

شخصیتی جامع‌الاطراف و جهان‌وطن داشت، به‌عنوان اندیشمندی شیعی و قائل به عدل و مدارا در سلوک اعتقادی و مهم‌تر رفتارهای اجتماعی و اقتصادی؛ با اهتمام به شرایط حاکم بر عصر خود و درک مدارای اعتقادی مغول‌ها، ایجاد هم‌گرایی و همبستگی در جامعه مغول‌زده قلمرو اسلامی را با دو هدف: 1- احیای جامعه و اقتصاد و رهایی از گسست و بحران حاصل از هجوم و نابسامانی‌های پس از حاکمیت مغول 2- مقابله با رفتارهای غیرمدنی مغول در قالب بومی کردن ایشان و و پذیرش سنن و آداب فرهنگی و مدنی ایرانی دنبال می‌کرده است. همین‌طور با اعتنای مدام به عدل و تبیین ضرورت نظم، قانون، امنیت و مسئولیت‌پذیری در پرتو آن در جهت تحقق اهداف یادشده گام برداشته و مدام در پی آن بوده است که اجزای سه گانه فرد، خانواده و جامعه رسالت خویش را بر مبنای الفت و تعاون انجام دهند تا بتوانند با حکومت، حکومتی که حسب شرایط تجربه نوینی بود، مناسبات سازنده برقرار کند. از این حیث خواجه از حیث فلسفه اجتماعی به جامعه (در اجزای سه گانه فردی، خانوادگی و جمعی) می‌نگرد و کارآمدی حکومت را نیز از حیث اقتصاد سیاسی بررسی می‌کند. به‌ویژه این‌که در یک جامعه اسلامی زندگی می‌کند، تبیین وجوه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه را از منظر آداب و عقاید اسلامی در دستور کار قرار می‌دهد و سعی در تشریح ضرورت مباحث مورد نظر خود از منظر حکمی و اخلاقی می‌کند. صرف نظر از نگاه اخلاقی در معیشت فردی و اهتمام به مفاهیمی چون سخا، کرم، ایثار، عفو، الفت و ... (ر.ک: سلطان‌محمدی، 1382: 95-99) و ماهیت اقتصادی این صفات، یکی از عوامل اصلی تشکیل خانواده را معیشت می‌داند. در کنار طلب نسل، حفظ مال را از جمله موجبات تأهل می‌داند (نصیرالدین طوسی، 1387: 215). ارتباط میان اعضای خانواده، مدیریت خانه، بنای مسکن و مهم‌تر الفت میان اعضای آن را نیز از حیث اقتصادی و اجتماعی توأمان درنظر می‌گیرد و آرامش و ثبات در خانواده را در کنار تمکن اقتصادی لحاظ می‌کند. مهم‌تر از محبت و تعاون به‌عنوان اساس تشکیل اجتماعات و هموارکننده مسیر ارتفاع نیازهای مختلف جامعه و پیدایش صنوف مختلف بهره می‌گیرد و یا در بیان ماهیت مناسبات اقتصادی، کسب لذت، سود و ثواب را در کنار یکدیگر می‌بیند (نصیرالدین طوسی، 1387: 260-263، 266).

خواجه سعی وافری می‌کند که هم‌آحاد جامعه را به داشتن شغل و مسئولیت تشویق کند و هم حاکمان نورسیده بی‌خبر از سنن حکومت‌داری ایرانی را در عین رعایت قانون و عدالت به

درآمدی بر اندیشه اقتصادی نصیرالدین طوسی _____ سیدابوالفضل رضوی

طلب کردن کار از رعایا فرا خواند. چنانچه در داستانی یادشده در حوادث الجامعه اثر ابن فوطی، هرچند غیرواقعی و با اغراق، طفیلی بودن برخی از افراد و گروه‌های منفعل و متواری از کار و تلاش را به خان مغول یادآور می‌شود و ضرورت کارآمدی همه گروه‌های اجتماعی را بیان می‌دارد (ابن فوطی، 1407:165). در حالی که خطاب نصیرالدین به جامعه مسلمان قلمرو ایلخانی در پرتو ضرورت مسئولیت‌پذیری با رعایت اصول اخلاقی و اسلامی است؛ سلوک سیاسی و اقتصادی فرمانروایان را از حیث عدالت و ضرورت رفع ظلم طرح می‌کند. قانون‌مداری، انصاف، و ایجاد امنیت را از جمله عوامل رونق اقتصادی قلمداد کرده و کارآمدی نظام پولی و تحقق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، راه‌های تأمین دخل و خرج در جامعه را نیز به سلوک ایشان نسبت می‌دهد (نصیرالدین طوسی، 1387:134، 136-304، 312).

نصیرالدین که با رویکرد انسجامی و وفاقی به جامعه می‌نگرد و مناسبات میان اجزای جامعه را با برداشت کارکردگرایانه در نظر دارد، در سایه عدالت و محبت سعی در الگوپردازی نظام اقتصادی و اجتماعی خویش دارد (اخوان کاظمی، 1379:258). نگاه وی به عدالت ماهیتی فلسفی - الهی است و با توسل به آیات الهی سعی در اثبات کارآمدی عدل به عنوان مرکز ثقل حیات سیاسی - اجتماعی کرده است. در این میان ضمن اهتمام به مقارنت عدل و محبت، سهم محبت را ایجابی‌تر می‌بیند و نظر به ماهیت طبیعی‌تر آن در قیاس با عدالت کارکرد اجتماعی و اقتصادی آن را مؤثرتر می‌داند (ر.ک: اخوان کاظمی، 1379:263؛ سلطان‌محمدی، 1382: 96-98). کارکرد سه عنصر قانون، فرمان‌روا و پول را نیز از منظر تأثیرگذاری عدالت بررسی و به‌ویژه جایگاه حاکم را در این طریق مهم قلمداد می‌کند. هرچند به نظر می‌رسد تحت تأثیر نامسلمانی حکام مغولی، نصیرالدین کمتر به عدل به عنوان یکی از ویژگی‌های حاکمان توجه کرده است (اخوان کاظمی، 1379: 253-255). اما دقت در مطالب رساله کوتاه نصیحت‌نامه وی به «آباقا» (680-663 هـ.ق) حاکی از آن است که عدالت را در معنای فراگیرتری (حکام غیرمسلمان را نیز دربرگیرد) به کار برده و ضرورت سلوک اقتصادی - اجتماعی عادلانه را از وی طلب می‌کند (نصیحت‌نامه خواجه نصیر بر آباقا، مدرسی‌زنجانی، 1363:62-63).

بخش مهمی از آراء اقتصادی خواجه در کتاب اخلاق ناصری آمده است که به‌طور مشخص در عهد پس از هجوم مغول نوشته شده است؛ بنابراین نیم‌نگاه خواجه در طرح مباحث اقتصادی در ذیل حکمت عملی به واقعیت‌های موجود و شرایط جاری جامعه بوده است.

رساله‌ای که صاحب تاریخ شاهی قراختائیان آن را به نصیرالدین منسوب می‌کند، داده‌های اقتصادی و البته سیاسی را با صراحت بیشتری منعکس کرده است که می‌توان آن را مصداق اقتصاد سیاسی عهد ایلخانان دانست. در نوشتار کنونی ضمن تأملی بر اوضاع اقتصادی ایران در دوران پس از هجوم مغول تا عهد حیات خواجه و سهم ایشان در مقابله با گسستی که در پی هجوم و حاکمیت مغول در جامعه ایجاد شده است؛ دیدگاه اقتصادی نصیرالدین را از حیث اشتغال به وجوه مختلف حکمت عملی و مناسبات جامعه و حکومت مورد بررسی قرار می‌دهد. در این جهت ضمن استفاده از برخی منابع تاریخ‌نگاری عهد ایلخانی و منابع تحقیقی انجام‌شده درباره اندیشه‌های اقتصادی و اجتماعی خواجه، در تنظیم مطالب به کتاب «اخلاق ناصری»، «رساله‌ای بی‌ناماز خواجه، مضبوط در کتاب تاریخ شاهی قراختائیان» و «نصیحت‌نامه نصیرالدین به آباقا» توجه بسیار شده است.

3. حاکمیت مغول و گسست حیات اقتصادی

ایران اوایل قرن هفتم هجری وضعیت سیاسی مساعدی نداشت و خوارزم‌شاهیان به ظاهر مقتدر، از توانایی و مشروعیت چندانی در برقراری نظم و ثبات برخوردار نبودند. مهم‌تر در گوشه و کنار جهان اسلام میان کانون‌های مهم قدرت رقابت و کشمکش وجود داشت و اقتصاد و حکومت‌های نواحی گسترده با مشکلات جدی روبرو بود. به‌ویژه درگیری‌ها و مناسبات میان سه قدرت بنی‌عباس، خوارزم‌شاهیان و اسماعیلیه در بی‌ثباتی وضع موجود سیاسی و اقتصادی و نارضایتی‌های اجتماعی و برخوردهای اعتقادی تأثیر فراوانی داشت. در چنین شرایطی هجوم ویرانگر قوم مغول، بی‌ثباتی موجود را به بحران تبدیل کرد و جامعه و حکومت ایرانی و به‌ویژه اقتصاد آن را با گسست جدی مواجه کرد. ایلغار مغول با ویرانی شهرها، کشتار عظیم جمعیت شهری، تخریب منابع اقتصادی در شهر و روستا، مهاجرت گسترده جمعیت از مناطق مورد هجوم و استقرار یأس و نومیدی در میان آحاد جامعه همراه بود و از حیث روانی و اجتماعی انفعال در اندیشه و عمل اقتصادی را در پی داشت¹. چهار دهه نابسامانی که به سبب تشتت سیاسی و فقدان مرکزیت سیاسی کارآمد و مهم‌تر مبهم‌بودن وضعیت ایران در تقسیم‌بندی اولوس‌های چنگیزی حاکم شد، تحت تأثیر ساختار حیات ایلی و گرایش گریز از مرکز

درآمدی بر اندیشه اقتصادی نصیرالدین طوسی _____ سیدابوالفضل رضوی

اشرافیت نظامی مغول جامعه ایرانی را در خود فرو برد پیامدهای اقتصادی مخرب‌تری داشت. به گزارش جوینی: «...و نوایر فتنها و تشویش‌ها در التهاب...» بود (ر.ک: جوینی، 1370: 2/269). تشکیل حکومت ایلخانی اگرچه با نظم و نظام نسبی همراه بود و در قیاس با گذشته امنیت و ثبات داشت، اما تا پاسی از دوران حکومت‌گری ایشان، زیاده‌خواهی در امور اقتصادی و بی‌توجهی به سنن کارآمد اقتصادی جامعه ایرانی، قاعده مألوف سران نظامی ایلخانان بود. در این عصر تا دیرزمانی به هنگام اسلام‌پذیری مغولان قلمرو ایلخانان، برتری گرایش‌گرایز از مرکز اشرافیت نظامی در سیاست و اقتصاد به همراه نامسلمانی قوم غالب، شرایط اقتصادی متزلزلی را در جامعه ایجاد کرده بود که برون رفت از آن وقت و تلاش مضاعفی را می‌طلبید. ماهیت نظامی‌وار حکومت مغول‌ها و برتری قائل‌شدن برای سران نظامی از زندگی خانه به دوشی و ملاحظات اقلیمی مربوط به آن ناشی می‌شد و ایلخانان این رویکرد را از نگرش کلی حاکم بر امپراطوری مغول به ارث برده بودند. رویکرد اقتصادی به جنگ و درنظر داشتن آن به‌عنوان آسان‌ترین طریق معیشتی در نزد مغول‌ها و دیگر استپ‌نشینان واقعیتی مرسوم بود. تجربه ایلات چنین نشان داده بود که تأمین اقتصاد از طریق جنگ تنها در سایه عملکرد و حضور فعال یک نوع اشرافیت ایلی امکان‌پذیر است. اشرافیت ایلی از زمان قدرت‌گیری چنگیز نقش اصلی را در ایجاد و ثبات امپراطوری مغول‌ها ایفا می‌کرد. رویکرد نظامی به حیات جمعی و تثبیت سیاست و اقتصاد ایلی با این نگرش، ویژگی ذاتی زندگی در استپ بود و هرگونه جهت‌گیری آن‌ها از این نگرش ناشی می‌شد. تعصب مغول‌ها و خود برتربینی ایشان که در ذات خود بی‌توجهی به زندگی یک‌جانشینی و شاخصه‌های زندگی مدنی به همراه داشت نیز از این رویکرد آن‌ها ناشی می‌شد. به نظر می‌رسد که برای مغول‌ها برقراری ارتباط با جوامع یک‌جانشین جز از طریق جنگ و رویکرد برتری‌طلبانه قابل تصور نبود و از این مناسبات تنها تأمین اقتصادی را مورد نظر داشتند. قدرت‌گیری چنگیز در کامل‌ترین صورت خود پیامد یک چنین نگرشی بود و اقدامات او ماهیتی کاملاً نظامی داشت. وظایفی که چنگیز به هر یک از چهار پسر خود به‌عنوان ارکان امپراطوری مغول محول کرده بود (رشیدالدین فضل‌الله، 1362: 227/1؛ جوینی، 1370: 27/1؛ ابن‌عبری، 1364: 299)، تدوین یاسا به‌عنوان نظام‌نامه حقوقی و تکالیفی که از تابعان طلب می‌کرد پیش از هر چیز از اندیشه یک فرمانده نظامی نشئت گرفته بود تا مدیری اجرایی². امپراطوری مغول براساس وجود چهار عنصر خوانین، خواتین، اشراف

و رعایا موجودیت داشت و تا پیش از تهاجم مغول‌ها به ممالک همجوار جنگو برتری‌جویی نظامی رابطه میان سه عنصر نخست را با رعایا نظم و نظام می‌بخشید. در اعزام هولاکو به ایران نیز، عوامل اقتصادی و سیاسی به صورت هم‌زمان نقش داشت و تأمین اهداف اقتصادی و سیاسی از طریق جنگ مورد نظر بود. عملیات هولاکو و تثبیت موقعیت او از راه جنگ و غارت انجام شد و ساختار قدرت او از همان آغاز صبغه پررنگ نظامی داشت. رشیدالدین فضل‌ا... در شرح دستور قآن مبنی بر پیوستن دو نفر از هر ده نفر از لشکریان فرزندان و فرزندانزادگان چنگیز به هولاکو تصریح می‌کند که فرزندان امرای بزرگ و برگزیده انتخاب شدند (رشیدالدین فضل‌ا...، 1362: 415/1-416). انتخاب ایلخان‌و یا تأیید حکومت او در قوریلتای توسط همین اشرافیت نظامی صورت می‌گرفت و نقش آن‌ها در این خصوص بسیار بارز بود. در مراسم انتخاب ایلخان رؤسای قبایل مغول و صاحبان منصب متنفذ و خواتین شرکت داشتند، اما نقش اصلی در جریان انتخاب یا تأیید حکومت نامزد مورد نظر از آن خان‌زادگان و امرا بود. اشرافیت نظامی عهد ایلخانی دارای یورت‌ها و علف‌خوارهای خاص خود بودند و از راه استثمار بخشی از رعایا درآمد زیادی داشتند. براساس گزارش‌های منابع هر قسمت از مملکت در دست خاتون و یا امیری بود و درآمد آن‌جا به او می‌رسید (کاشانی، 1348: 124؛ رشیدالدین فضل‌ا...، 746/1362: 2، 773، 786، 807-808؛ رشیدالدین فضل‌ا...، 1940: مکاتبات 24 و 25). گرایش گریز از مرکز که شکل جمعی زندگی هواداران آن خانه به دوشی بود و با تمرکز و استقرار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هم‌خوانی کمتری داشت با نظام‌های قانون‌مند و از جمله دین و شریعت که ساختی نهادینه داشت بیگانه بود و نوعی آسان‌گیری و سهل‌الوصولی را در همه چیز طلب می‌کرد. این سهل‌الوصولی معمولاً در چارچوب سنت‌های ایلی و نوعی بی‌قیدی و یا بی‌مقدار شمردن قواعد و قوانین نهادینه‌شده عملی می‌شد. این آسان‌گیری و بی‌نظمی نهفته در رفتار مغول‌ها و تلاش ایرانیان در جهت ایجاد تمرکز و ثبات، به انگیزه حفظ قدرت از سوی مغول‌ها و حفظ موجودیت از سوی ایرانیان بود و مسأله‌ای کاملاً طبیعی قلمداد می‌شد. برای ایرانیان که تجربه حکومت‌های غزنوی، سلجوقی و خوارزم‌شاهی را از سرگذرانده بودند حاکمیت و تأمین منافع مغول‌ها دغدغه اصلی نبود؛ اگر حاکمان مغولی هم لباس عافیت به تن کرده و همانند حاکمان ترک هم‌نوایی با ایرانیت را برمی‌گزیدند مورد تأیید بودند و به‌عنوان حافظان دین و دولت مورد

درآمدی بر اندیشه اقتصادی نصیرالدین طوسی _____ سیدابوالفضل رضوی

توجه قرار می‌گرفتند. مشکل اندیشمندان و دیوان‌سالاران ایرانی این بود که مغول‌ها در رفتار خود تعادل نداشتند و عملکرد لجام‌گسیخته آن‌ها پایه‌های دین و دولت را به خطر می‌انداخت.

4. نصیرالدین طوسی و مقابله با نابسامانی‌های اقتصادی

گسست اقتصادی یادشده مقارن با دوران حیات نصیرالدین طوسی بود که به‌عنوان اندیشمندی آگاه به زمان، تلاش در جهت تعدیل نابسامانی‌های موجود را مسئولیت و تعهد خویش می‌پنداشت (lane, 2003:213-224). خواجه نصیر با جلب اعتماد ایلخانان در آغاز ورود هولاکو و پیوستن به دستگاه ایلخانی و مهم‌تر بهره‌گیری از شهرت علمی و کارکردهای فرهنگی در این جهت گام برداشت و هم‌زمان نقش اندیشمندی مؤثر و دولت‌مردی موفق را ایفا کرد (رشیدالدین فضل‌الله، 1362:718). بخش مهمی از تلاش خواجه در جهت مهار رفتار نابسامان قوم غالب در جهت پذیرش ضرورت قانون‌گرایی، عدالت‌ورزی، نظم‌طلبی و همین‌طور دمیدن روح امید و نشاط در جامعه بحران‌زده ایرانی بود. به نظر می‌رسد رویکرد اقتصادی او که از یک سوی ماهیت روان‌شناختی و اخلاقی دارد و در پاسخ به فضای مأیوس پس از غلبه مغول برای تهییج جامعه به فعالیت و تکاپوی بیشتر ارائه شده و از سوی دیگر ماهیت راهبردی و عملیاتی دارد و حکومت‌گران را مخاطب خود قرار می‌دهد، با همین هدف تبیین شده است. بی‌تردید قصد خواجه بهبود شرایط اقتصادی زمانه خود بوده و اقتصاد سیاسی تبیینی وی پاسخی به ضرورت‌های این عهد قلمداد می‌شود.

صرف‌نظر از اخلاق ناصری که می‌توان آن را منشور جامع اندیشه‌های نصیرالدین در وجوه مختلف حیات اجتماعی دانست؛ در رساله‌ای که نویسنده تاریخ شاهی قراختانیان آن را به وی نسبت می‌دهد طبقات اجتماعی را به چهارگونه اهل شمشیر، اهل قلم، تجار و پیشه‌وران و کشاورزان تقسیم کرده است و با چهار عنصر طبیعی آتش، هوا، آب و خاک مقایسه می‌کند. در این زمینه آنچه مورد نظر خواجه است ضرورت وجود نظم و تعادل در روابط میان آن‌هاست که تعادل اخیر را پادشاه و در این زمان ایلخان برقرار می‌سازد (رساله منسوب به نصیرالدین، در: تاریخ شاهی قراختانیان، 2535:39-41؛ نصیرالدین طوسی، 1364:304-305). خواجه نصیر که در جای دیگری نیز آباقاخان را به اجرای یاسا و جلوگیری از نابسامانی و بی‌رسمی‌های

لشکریان و کشوریان و رعایت عدل دعوت می‌کند (نصیحت‌نامه خواجه نصیر بر آباقا، 1335: 48-50) به طور طبیعی بی‌نظمی‌های موجود در جامعه را مورد نظر داشته است. مقابله با بی‌نظمی و ضرورت عدالت‌ورزی و رعایت مدارا راهبرد اصلی اندیشمندان بزرگ این عصر و از جمله بزرگان مذهب امامیه با هدف مهار رفتارهای غیرمدنی اشرافیت نظامی مغولی بوده است. در همین جهت در ابتدای عهده ولاکو و پس از تسخیر بغداد نیز به روایت «تاریخ فخری» ابن طاووس فقیه بزرگ شیعی، سلطان عادل کافر را بر سلطان مسلمان ظالم ترجیح داد و ضرورت وجودی نظم و امنیت را از منظر عدالت‌طلبی مطرح کرد (ابن طباطبای، 1360: 19). این‌که آیا هولاکو و آباقا از منظر اندیشه فقهی اسلامی به رعایت عدل و امنیت دعوت شده و یا واقع‌گرایی علمای اخیر به چنین رویکردی منجر شده بحث دیگری است، اما نظر بر شرایط و انفسای پس از ایلغار مغول و ماهیت حکومتی آن‌ها اگر کسی می‌توانست کمترین نظم و امنیتی برقرار کند، ایلخان بود. از این حیث، نصیرالدین طوسی با اشراف بر واقعیت‌های عصر خویش و نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی (و به تبع آن نابسامانی‌های اجتماعی) موجود، از منظر عدل و مدارا دیدگاه‌های اقتصادی خود را مطرح کرده است و در این رهگذر، ضرورت رعایت قانون از سوی فرمان‌روا (هرچند قانون یاسای چنگیزی و حاکم، ایلخان نامسلمان باشد)، امید بخشیدن به رعایا و کاستن از روحیه یأس و انفعال حاکم؛ تلاش برای مهار رفتارهای گریز از مرکز سران نظامی مغول در سیاست و اقتصاد؛ هموار کردن زمینه‌های هم‌گرایی جامعه و حکومت با تشویق ایلخانان به رعایت عدل و اهتمام به اهل قلم؛ تشویق رعایا به کار و تلاش بیشتر در جهت ماندگاری ساختار حیات اجتماعی؛ تشویق علم و فرهنگ و حمایت از اندیشمندان و عالمان به‌عنوان مغز متفکر جامعه در برابر قوم غالب را مورد نظر داشته است. چنان‌که در مباحث بعدی خواهد آمد کمتر مبحثی است که خواجه در طرح آن انصاف، مروت، عفت، اخلاق، محبت، سخا، مسامحت، ایثار، عفو، الفت، صلح‌رحم، آرامش، تعاون و... را لحاظ نکرده باشد. خواه در مباحث مربوط به اقتصاد فردی، خواه معیشت خانواده و خواه اقتصاد اجتماعی، محوریت عدل و مدارا قابل ردیابی است و از موضع حکمت عملی نظم‌ساختاری مورد نظر خویش را در اقتصاد و جامعه پیگیری می‌کند (نصیرالدین طوسی، 1387: 114-116، 134-136، 212، 259، 288، 305).

درآمدی بر اندیشه اقتصادی نصیرالدین طوسی _____ سیدابوالفضل رضوی

این نکته را در نظر داشته باشیم که اندیشه‌های اقتصادی خواجه نصیر در تألیف مستقلى متشکل نشده و به صورت پراکنده در برخی از رساله‌های او و به‌ویژه اخلاق ناصری و رساله‌ای دیگر مضبوط در تاریخ شاهی قراختانیان و احياناً نصیحت‌نامه‌ای خطاب به ایلخان آقا آمده است. نصیرالدین اقتصاد را از منظر حکمت می‌نگرد و با نگرشی ساختاری به حیات اجتماعی انسان، به وجوه اقتصادی زندگی بشری می‌پردازد؛ بنابراین نخستین ویژگی قابل اعتنا درباره نگرش اقتصادی خواجه نصیر پرداختن به اقتصاد و معیشت از نظرگاه فلسفی است. برخورد عقلانی، اصلی‌ترین پیش‌فرض علم اقتصاد است و بحث‌هایی چون رفاه اقتصادی، کارایی اقتصادی، عدالت اقتصادی و مسائلی از این قبیل و البته فهم مباحث روش‌شناختی علم اقتصاد منوط به برخورد عقلی و نگاه فلسفی است (دادگر، 86:1384). نکته دیگر ماهیت اسلامی اندیشه‌های خواجه نصیر در اهتمام به امور اقتصادی است. خواجه به‌عنوان فیلسوفی مسلمان و متکلمی شیعی به مسائل مختلف از جمله اقتصاد می‌پردازد. از این‌رو با رویکرد اسلامی و مبانی اخلاقی و انسانی بدین‌وجه از حیات جمعی انسان‌ها نظر دارد. ویژگی دیگر اندیشه‌های اقتصادی خواجه نصیر این است که رویکردی واقع‌گرا به اقتصاد دارد و به‌عنوان دولت‌مردی فعال در جامعه و حکومت عصر خویش و با در نظر داشتن مسائل مبتلا به جامعه به اقتصاد و معیشت می‌پردازد. ایشان تنها به طرح مباحث و دیدگاه‌های اقتصادی نپرداخته و در عرصه سیاست و اقتصاد عهد ایلخانان نیز فعال بوده و مدتی تولیت اوقاف سراسر قلمرو ایلخانان را به‌عنوان یکی از مشاغل مهم بر عهده داشته است (مدرس‌رضوی، 82:1390). از این منظر نظرگاه اقتصادی خواجه نصیر را باید در بستر راهبرد کلی او در مهار سلوک سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مغول در اداره اقتصاد و جامعه عهد حاکمیت ایلخانان و رهیافت اصلاح‌طلبانه او و هم‌فکرانش به‌عنوان گفتمانی مؤثر تبیین و تفسیر کرد.

5. اندیشه‌های اقتصادی نصیرالدین

در نگاه نصیرالدین، اقتصاد با فلسفه حیات فردی و جمعی انسان‌ها درهم آمیخته است و چون انسان مدنی بالطبع است ناگزیر در ترتیب معاش و تأمین اقتصاد، نیازمند هم‌نوایی و هم‌گرایی گروهی است. «... و چون مردم مدنی بالطبع هستند و معیشت آن‌ها به جز به تعاون ممکن

نه...» ضروری است که در اقتصاد و اجتماع سلوک هماهنگی داشته باشند (نصیرالدین طوسی، 1387:134). در تقسیم حکمت به دو گونه حکمت عملی و حکمت نظری، به‌عنوان قاعده‌ای معمول در نزد فلاسفه؛ حکمت عملی به‌عنوان طریق شناخت و تقویت افعال انسان در چارچوب برنامه‌ای دقیق برای رسیدن انسان به سعادت و کمال است و خواجه نصیر مسائل اقتصادی و وجوه مربوط به حیات اقتصادی انسان را در ذیل حکمت عملی طرح و تبیین می‌کند. ایشان چون حکمای پیشین، حکمت عملی را در سه شاخه تهذیب نفس که برابر با علم و عمل اخلاقی در اندیشه دوران جدید، تدبیر منزل ناظر بر اندیشه و سلوک اقتصادی و سیاست مدن مشتمل بر اندیشه و عمل سیاسی - اجتماعی مورد نظر قرار می‌دهد. از این منظر، حکمت عملی در سه ساحت فردی، خانوادگی و اجتماعی مورد اهتمام واقع می‌شود و از حیث اقتصادی هر سه دسته فعالیت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد (توانایان فرد، 250-1361:236). هر چند این سه وجه حیات انسانی و فعالیت‌های مربوط بدان در امتداد یکدیگرند و هدف واحدی را دنبال می‌کنند و جدا کردن آن‌ها از یکدیگر چندان شدنی نیست، اما با اهتمام به شقوق سه‌گانه حکمت عملی می‌توان آن‌ها را متمایز در نظر داشت.

6. تهذیب نفس و اقتصاد فردی

خواجه نصیر در تبیین اقتصاد فردی، اخلاق و معیشت را در خدمت یکدیگر می‌داند و از اصول اخلاقی برداشتی اقتصادی ارائه می‌دهد؛ بنابراین مفاهیمی چون سخا، مسامحت، کرم، ایثار، عفو، الفت، صلح‌رحم، ظلم و غیرهماهیتی اقتصادی به خود می‌گیرند (توانایان فرد، 238-1361:236). در پرتو تهذیب نفس، اصولی چون کفاف و مواسات مفهومی فعال و پر تکاپو پیدا می‌کنند. ازسوی دیگر خواجه به اقتصاد نیز نگاه اخلاقی دارد و به‌طور صریح میان اخلاق اقتصادی و ریاکاری اقتصادی تمایز قائل می‌شود (نصیرالدین طوسی، 1387:114-115). خواجه نصیر تأمین معاش را امری دشوار می‌داند و بیان می‌دارد که فرد برای به‌دست‌آوردن مایحتاج خود به شیوه درست و از راه حلال باید تلاش زیادی را انجام دهد. در نگاه او مثال کسی که در به‌دست آوردن مال از راه ناپسند اقدام کند مانند کسی است که سنگ بزرگی را از شیب بسیار تند یک کوه بالا ببرد اما ناگاه از سنگ غافل شود و سنگ به تله دره

درآمدی بر اندیشه اقتصادی نصیرالدین طوسی _____ سیدابوالفضل رضوی

بازگردد و زحماتی که برای بردن این سنگ به بالای کوه متحمل شده بیهوده شود (همان). در این میان توجه خواجه به اصل کفاف و مواسات قابل تأمل می‌نماید. چراکه مدیریت اقتصاد فردی، تعامل اقتصادی انسان‌ها را در خود دارد. در توضیح اصل کفاف خواجه معتقد است که هر فردی باید نیازهای خود را تا جایی برآورد که بدان محتاج است و از زیاده‌خواهی بپرهیزد. این اصل برگرفته از اندیشه‌های اسلامی است و بر ضرورت ساده زیستی تأکید دارد. بر این اساس هر فردی باید به قدر نیاز آب بنوشد، به اندازه گرسنگی غذا تهیه و مصرف کند و در خانه‌ای زندگی کند که نیاز سکونت او را برآورده سازد. در واقع حد کفاف، حد اعتدال در مصرف کالا است و تلاشی برای عدول از افراط و تفریط قلمداد می‌شود. قصد خواجه از بیان این نکات مبارزه با تجمل و مصرف‌گرایی است و تحقق نظم و عدالت و سلامت و رونق معیشت فردی و جمعی را در دستور کار دارد (نصیرالدین طوسی، 1387:115).

«از غذا بر قدر اعتدال مزاج و قوام حیات قناعت نماید... و از لباس به آن مقدار که دفع مضرت سرما و گرما نماید و عورت پوشیده دارد راضی شود و اگر اندک تجاوزی کند به قدر آنچه از حقارت ولوم ایمن شود با اقران و اکفای خویش به شرط آن‌که مؤدی نبود به مباحات و مفاخرت، شاید؛ اما باید به زیادت از قانون اعتدال اقدام ننماید» (نصیرالدین طوسی، 1387:75-76).

اصل مواسات را خواجه این چنین تعریف می‌کند: «معاونت یاران و دوستان و مستحقان در معیشت و شرکت‌دادن ایشان را با خود در قوت و مال» (نصیرالدین طوسی، 1387:115). در واقع قصد و هدف خواجه از بیان مفهوم مواسات، شرکت دادن دیگران در اموال خویش به همان گونه‌ای است که افراد یک خانواده با انجام تلاش و ایفای سهم خود، اموال را به صورت اشتراکی مورد استفاده قرار می‌دهند، و فرد این امکان را در اختیار دیگر افراد جامعه نیز قرار دهد تا بتواند از نعمت‌های خدادادی استفاده کند.

نصیرالدین از کنش‌های اقتصادی افراد، تبیینی پویا ارائه می‌دهد و با تفسیر اقتصادی اصول اخلاقی، افراد را در تحقق جامعه‌ای سالم و پرتکاپو به هم‌گرایی و تعاون رهنمون می‌سازد. فرد مورد نظر ایشان در کنار تلاش مضاعف برای برخورداری از رفاه و افزایش دارایی خویش، در مواقع ضرورت ایثار می‌کند و با انفال و بخشش اموال خود در راستای کاهش مشکلات اقتصادی جامعه و تحکیم الفت و اخوت عمومی گام برمی‌دارد (نصیرالدین طوسی،

115-1387:114). در برداشت ایشان عفو و الفت و صلح‌رحم و حتی ظلم به گونه‌ای ماهیت اقتصادی پیدا می‌کنند که فرد مقتصد ضمن تأمین معاش خود، درد دیگران و تحقق عدالت اقتصادی و ترویج الفت و اخلاق اجتماعی را دغدغه و تکلیف خویش قلمداد می‌کند.³

7. تدبیر منزل و اقتصاد خانواده

خواجه نصیر سبب برپایی خانه و تشکیل خانواده را به اقتصاد نسبت می‌دهد و انگیزه ازدواج را نیز به دست آوردن مال و ادامه نسل قلمداد می‌کند. «... باید که باعث بر تأهل دو چیز بود: حفظ مال و طلب نسل» (نصیرالدین طوسی، 1387: 215). در جای دیگر بیان می‌کند «غرض از آن این است که نوع انسان را که اشرف موجودات عالم است به معونت دیگر انواع و معونت نوع خود حاجت است، هم در بقای شخص هم در بقای نوع» (نصیرالدین طوسی، 1387: 250). در نگاه او چون افراد نیازمند به غذا هستند و باید همواره بخشی از غذای خود را ذخیره داشته باشند، لازم به مکانی استتا منابع غذایی را در آن نگهداری کند. چون فرد وقتی برای امور معاش از خانه خارج می‌شود زمان کافی برای پخت این مواد غذایی ندارد به این دلیل به همسر و جفتی نیازمند می‌شود تا هم از مواد غذایی نگهداری نماید و هم در پخت و پز این مواد غذایی به او یاری رساند (نصیرالدین طوسی، 1387: 205-206). به این دلیل انسان‌ها نیازمند خانه و کاشانه می‌شوند و در پرتو آن کوچک‌ترین واحد اجتماعی به وجود می‌آید. خانواده متشکل از زن و مرد و فرزندان و خدمت‌کاران پیکره واحدی است که پدر ریاست آن را بر عهده دارد و حل مشکلات خانواده بر عهده او است. در نگاه خواجه، پدر به‌عنوان مدیر وظیفه تأمین معاش خانه و ایجاد همکاری و هماهنگی میان اعضای خانواده در پرداختن به امور معاش و تأمین رفاه آن‌ها را بر عهده دارد. «... تا تدبیر منزل بر وجهی که مقتضی نظام اهل منزل بود به تقدیم رساند» (نصیرالدین طوسی، 1387: 207).

مسکن به‌عنوان مأمن و محل الفت اعضای خانواده و مکان انجام فعالیت‌های اقتصادی نزد خواجه اهمیت بسیاری دارد و ضروری است «بنیان‌های آن استوار باشد». خواجه نصیر چگونگی فضای کالبدی منازل و شکل ظاهری آن‌ها را نیز تشریح کرده است. منازل باید سقفی با ارتفاع مناسب، اتاق‌هایی بزرگ و درهایی به اندازه کافی بزرگ داشته باشند که آمد و شد را

درآمدی بر اندیشه اقتصادی نصیرالدین طوسی _____ سیدابوالفضل رضوی

آسان کند. طراحی ساختمان باید به گونه‌ای باشد تا در فصول مختلف سال امکان استفاده بهینه از ساختمان را فراهم کند و از فضای لازم برای نگهداری مواد غذایی برخوردار باشد. به لحاظ استحکام و امنیت نیز طرح ساختمان باید به گونه‌ای باشد که بنا را از دستبرد دزدان و تهدید سیل و آتش‌سوزی در امان نگه دارد (نصیرالدین طوسی، 1387:209). در امر خانه‌سازی توجه به همسایگان بسیار مهم است و همسایگان نباید اهل شر و فساد و فی نفسه بدذات باشند. «از همه مهم‌تر اعتبار حال جوار تا به مجاورت اهل شر و فساد و کسانی که موذی طبع باشند مبتلا نشود» (نصیرالدین طوسی، 1387:210). البته خواجه به صراحت می‌گوید که مراد از منزل نه مسکن «بل اجتماع اهل مسکن است بر وجهی خاص» و «... مراد از منزل در این موضع نه خانه است که از خشت و گل و سنگ و چوب کنند، بلکه از تألیفی مخصوص است که میان شوهر و زن و والد و مولود و خادم و مخدوم و متمول و مال افتد...» (نصیرالدین طوسی، 1387:207). در ادامه تدبیر منزل را «... بر وجهی که مقتضی مصلحت عموم بود در تیسیر اسباب معاش و توصل به کمالی که به حسب اشتراک مطلوب باشد...» (همان). خواجه معاش خانواده را از سه وجه مورد بررسی قرار می‌دهد: نخست دخل (چیزی که فرد به‌دست می‌آورد)، دوم پس‌انداز و حفظ اموال و در آخر خرج و هزینه کرد اموال. خواجه معتقد است که اموال به‌دست‌آمده برای افراد به دو طریق به‌دست می‌آید، یا با کار و تلاش فردی، یا از طریق ارث و هدیه حاصل می‌شود (همان، 211). در هر دو حال باید در حفظ و افزایش آن دقت کند و با برنامه‌ریزی و خردورزی معیشت خود و خانواده را مدیریت و از پرداختن به صناعات و مشاغل خسیس دوری کند (نصیرالدین طوسی، 1387:211-214).

8. سیاست مدن و اقتصاد جمعی

خواجه نصیر اقتصاد اجتماعی را نیز با رویکرد حکمی و اخلاقی و با اهتمام به اصل محبت تبیین می‌کند. محبت را اساس تشکیل اجتماعات می‌داند و معتقد است وجود محبت سبب می‌شود که افراد یک جامعه چنان هماهنگ عمل و نیازهای یکدیگر را برآورده کنند، که اعضای یک بدن با همدیگر تعامل دارند. میل به تعاون و طبیعت مدنی انسان موجب می‌شود که در صورت اختلال در بخشی از جامعه و ایجاد مشکل در میان عده‌ای از اعضای جامعه،

دیگر بخش‌ها و اعضا برای از بین بردن این مشکلات با همدیگر همکاری داشته باشند. از این‌رو خواجه بنیان مکتب اقتصادی خود را براساس محبت قرار داده است (اخوان کاظمی، 264-1379:263). خواجه معتقد است هر چه محبت در یک جامعه بیشتر باشد، رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی آن جامعه نیز سریع‌تر انجام می‌گیرد (نصیرالدین طوسی، 261-1387:258، 276-275). مناسبات اقتصادی را نیز از منظر محبت اجتماعی و سهمی که در تعاون و هم‌گرایی جمعی ایفا می‌کند در نظر می‌گیرد و کسب لذت، کسب سود و کسب ثواب را انگیزه مبادلات اجتماعی دانسته و به تشریح آن‌ها می‌پردازد.

الف: کسب لذت؛ البته دوستی و محبتی که از طریق این مبادلات به وجود می‌آید زودگذر و کم‌دوام است، اما در رشد اقتصادی جامعه تأثیر مثبت دارد (نصیرالدین طوسی، 1387:266).
ب: کسب سود؛ مبادله‌هایی که هدف و پایه وجودی آن‌ها کسب سود است سبب پیدایش محبتی می‌شود که گرچه دیر به وجود می‌آید، ولی زود از بین می‌رود. چراکه کسب سود به تنهایی میان طرفین معامله اختلاف ایجاد می‌کند و همین امر موجب مرگ محبت بین آن دو می‌شود (همان).

ج: کسب خیر؛ مبادلاتی که پایه وجودی آن‌ها ثواب اخروی باشد محبتی را به وجود می‌آورد که گرچه زود به وجود می‌آید، ولی دیر از بین می‌رود. کسانی که برای مسائل اخروی تلاش می‌کنند زود به تفاهم می‌رسند، چرا که پایه‌های محبت آن‌ها دائمی و مدت دوام آن طولانی‌تر است (نصیرالدین طوسی، 263-1387:260). از این حیث رابطه‌ای اقتصادی که در آن سه هدف کسب لذت، سود و ثواب در کنار هم جمع شده باشد رابطه‌ای است که دیر پا می‌گیرد، ولی دیر از بین می‌رود. اگر محبت در میان اعضای جامعه وجود داشته باشد، آن‌چه از کالا و خدمات تولید می‌شود براساس انصاف مصرف می‌شود؛ اما اگر میان افراد محبت وجود نداشته باشد، ضروری است تا در پرتو عدالت منابع موجود جامعه در بین افراد توزیع شود. از این‌جاست که عدالت به‌عنوان مفهومی کلیدی، همانند دیگر وجوه اندیشه‌پردازی خواجه نصیر، در اندیشه‌های اقتصادی او نیز برجسته می‌شود (نصیرالدین طوسی، 1387:259).

9. اهتمام به عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی را از حیث ضرورت وجودی حکومت مطرح می کند و تحقق آن را در گرو سلوک فرمانروایان جامعه می داند. در نگاه خواجه برای ایجاد عدالت در جامعه باید رهبری باشد تا خلق را در مسیر تکامل و سعادت رهبری کند. امام در جامعه هرگونه ستم و استثمار افراد را از بین می برد، قسط و عدالت را حاکم و موجبات دوستی و رفاه و اتحاد و وفاق جمعی را فراهم می کند (نصیرالدین طوسی، 1387:134-136:288). هر حکومتی در جهت تأمین عدالت اقتصادی در جامعه، باید سه شرط زیر را رعایت کند:

1- تعادل در مناسبات اجتماعی و اقتصادی: در این جهت باید روابط عادلانه‌ای میان چهار طبقه دولت‌مردان (اهل قلم)، سپاهیان (اهل شمشیر)، اهل معامله (تجارت و صاحب حرف) و اهل مزارعه به وجود آید تا عدالت اقتصادی برقرار شود. مدینه فاضله، مدینه‌ای است که مانع استثمار یک طبقه بر طبقه دیگر شود. در غیر این صورت جامعه از اعتدال خارج می‌شود (نصیرالدین طوسی، 1387:305).

2- تعادل در تعیین جایگاه افراد و توزیع موقعیت‌ها: برای تحقق عدالت در جامعه ضروری است هر فردی به اندازه استعداد و توانایی و لیاقت خود درآمد داشته باشد. در نگاه خواجه برای توزیع عادلانه درآمدها دو معیاراستحقاق و استعداد اصولی و ضروری است (نصیرالدین طوسی، 1387:305).

3- تعادل در برخورداری از منافع جمعی و توزیع مناسب خدمات دولتی: هزینه‌هایی که توسط دولت صرف می‌شود باید در جهت منافع آحاد جامعه باشد و گروه و افراد خاصی از آن برخوردار نباشند. صرف هزینه‌های حکومتی باید به گونه‌ای باشد که افراد کم درآمد بیشتر از افراد پردرآمد از این امکانات و هزینه‌ها بهره‌مند شوند (نصیرالدین طوسی، 1387:307).

10. اقتصاد اجتماعی و اهمیت مشاغل

مبحث دیگری که خواجه نصیر در چارچوب معیشت جمعی به آن می‌پردازد شغل و مقتضیات شغلی است. در نگاه ایشان در مشاغلی که افراد برمی‌گزینند باید سه عامل را در نظر داشته باشند: 1- احتراز از جور 2- احتراز از عار 3- احتراز از دناوت.

- شغل انتخاب‌شده نباید به گونه‌ایی باشد که در آن به دیگران ستمی روا شود و حقوق دیگران ضایع شود. صاحبان مشاغل نباید در معاملات دست به مکر و فریب دیگران بزنند یا اموال دیگران را غارت کنند. «... احتراز از جور مانند آنچه به تغلب یا تفاوت وزن وکیل یا طریق اخذاع و سرقت به‌دست آورند» (نصیرالدین طوسی، 1387:211)؛ شغل نباید منافعی کرامات انسانی باشد و شخصیت انسانی در این شغل ذلیل و پست شود. «احتراز از عار، مانند آنچه به مجنون و مسخرگی و مذلت نفس به‌دست آید» (نصیرالدین طوسی، 1387:211). صاحب شغل باید همواره مصلحت عمومی را در نظر آورد و از پذیرش مشاغل فرومایه اجتناب کند. «احتراز از دنائت، مانند آنچه از صنعتی خسیس به‌دست آرند یا تمکن از صنعتی شریف» (نصیرالدین طوسی، 1387:211).

نصیرالدین، انواع مشاغل را نیز برشمرده و آن‌ها را به سه گونه مشاغل شریف، خسیس و متوسط تقسیم کرده است. در اندیشه او هر کسی در هر شغل و حرفه‌ای باید با میل و رغبت به کار پردازد و در پی پیشرفت و مهارت باشد تا بتواند کالایی باکیفیت ارائه دهد. همین‌طور به صاحبان حرف توصیه می‌کند که در کارشان همت داشته باشند و از کم‌کاری بپرهیزند. کارکردن تنها به معنای داشتن شغلی معین در جامعه نیست، بلکه فرد باید در هر جایگاه و هر سنی، اهل سعی و تلاش باشد و بتواند در شکوفایی مادی و معنوی جامعه نقش مفیدی ایفا کند (همان). خواجه معتقد است که هیچ زینتی برای مردمان بهتر از داشتن توانایی مالی و گشادگی روزی نیست. در ادامه یادآور می‌شود که لازم است در انتخاب شغل عدل و مروت و عفت و اخلاق رعایت شود. «... اشمالت بر عدالت به عفت و مروت نزدیک باشد و از شره و طمع و ارتکاب فواحش و تعطیل افکندن در مهمات دور». شغل نباید سبب بدنامی صاحب حرفه را فراهم سازد و به محیط اطراف آسیب برساند. مهم‌تر نباید مانع فعالیت‌های مفید دیگر افراد جامعه باشد (نصیرالدین طوسی، 1387:212). صاحبان حرف باید همواره به دنبال افزایش اموال خود باشند، چرا که اگر چیزی را که تولید می‌کنند مصرف نمایند حد تولید خود را محدود کرده‌اند. ضرورت پس‌انداز و اهتمام به سرمایه‌گذاری به‌عنوان امری که هم در اقتصاد فردی و خانوادگی توصیه شده و هم در تشریح اقتصاد جمعی به آن تاکید کرده است نیز از همین منظر مهم نشان می‌دهد.

11. پس انداز و ضرورت سرمایه گذاری

یک حاکم شایسته به درستی می داند که اگر درآمدهایی را که به دست می آورد بدون هیچ پیش بینی برای آینده خرج کند و هیچ گونه سرمایه گذاری انجام ندهد از رونق و پویایی لازم برای جامعه چشم پوشی کرده و این مسئله سبب بی رونقی و انفعال اقتصادی می شود. چراکه منابع درآمدی دولت در حد موجود باقی می ماند و ممکن است در روزهای سخت جنگ و قحطی زندگی اقتصادی در معرض تهدید جدی قرار گیرد. «عاقبت باید که از ذخیره نهادن اقوات و اموال غافل نباشد تا در اوقات ضرورت و تعذر اکتساب مانند قحط سالها و نکبات و ایام امراض، صرف کند»؛ بنابراین خواجه با یک دوراندیشی حکیمانه به مدیران و حاکمان توصیه می کند درآمدهای حاصله را در امور عمرانی سرمایه گذاری کنند تا در آینده از نتایج این سرمایه گذاری بتوانند برای سرمایه گذاری های بعدی استفاده کنند و از این طریق پویایی و تحرک اقتصادی را در جامعه محقق کنند. در نگاه خواجه چنین سرمایه گذاری باید سه شرط زیر را داشته باشد.

«اول آن که اختلالی به معیشت اهل منزل راه نیابد؛ و دوم آن که اختلالی به دیانت و عرض آن ها راه نیابد، چه اگر اهل حاجت را با وجود ثروت محروم گذارد در دیانت لایق نبود، و اگر از ایثار بر اکفاء و متعرضان عرض اعراض کند از همت دور باشد، و سیم آن که مرتکب رذیلتی مانند بخل و حرص نگردد» (نصیرالدین طوسی، 1387:213).

حاکم لایق با پس انداز کردن مال، امکان سرمایه گذاری در زمینه هایی پرسود را به دست می آورد و با ساخت کارخانه ها و آباد کردن زمین های بایر زمینه اشتغال افراد جامعه را فراهم می سازد. بنا بر اعتقاد خواجه برای حفظ مال باید به فکر «تثمیر» بود. تثمیر در لغت به معنی زیاد کردن مال، سود دادن و به ثمر رساندن است. منظور خواجه این است که افراد جامعه همواره به فکر افزایش سرمایه باشند تا با سرمایه گذاری در شغل خود امکان تولید بیشتر فراهم شود. این سرمایه گذاری زمانی امکان پذیر می شود که بخشی از درآمد را پس انداز کند. کشاورزی که محصولاتی را تولید می کند همواره باید به این نیز فکر کند که بخشی از تولیدات کشاورزی را برای تولید نگه دارد، بخشی از درآمد را برای خرید لوازم بهتر کشاورزی و همچنین خرید زمین های بیشتری صرف نماید تا با ابزار و لوازم و زمین بیشتر قدرت تولید

خود را افزایش دهد و درآمد بیشتری به دست آورد و به پویایی اقتصادی جامعه کمک کند (توانیان فرد، 1361:65). در همین جهت برای پس انداز کردن سه شرط را بیان می‌کند: نخست در معیشت خانواده خلل ایجاد نکند. دوم در دین خللی به وجود نیاورد و مانعی برای انفاق به مستمندان و تهی‌دستان نشود و سوم با بخل و حرص و دیگر رذایل اخلاقی همراه نباشد (نصیرالدین طوسی، 1387:213). خواجه پس از بیان شرایط پس انداز، روش‌های افزایش تولید در جهت سرمایه‌گذاری را مطرح می‌کند. در نگاه او برای پس انداز کردن باید میزان هزینه‌ها کمتر از میزان درآمد باشد تا در نهایت سودی باقی بماند و بخشی از این سود در بازتولید کالا صرف شود. دیگر این که سرمایه را باید در اموری به کار گرفت که امکان توسعه و ثمربخشی داشته باشد. به علاوه سرمایه‌گذاری باید در زمینه‌هایی صورت گیرد که سود مداوم با خود آورد، چرا که سرمایه‌گذاری در زمینه‌ای که سود دراز مدتی دارد بسیار بهتر از سرمایه‌گذاری در جایی است که سود زیاد اما دوام کمتری دارد. از سوی دیگر انبارداری و ذخیره اموال برای مواقع حساسی چون زمان قحطی و گسترش بیماری‌های مسری را نیز لازم می‌داند و معتقد است که: «عاقل باید که از ذخیره نهادن اقوات و اموال غافل نباشد تا در اوقات ضرورت و تعذر مانند قحط سال‌ها و نکبات و ایام امراض صرف کند» (نصیرالدین طوسی، 1387:214).

خواجه سفارش می‌کند که سرمایه‌گذاری باید در زمینه‌های گوناگونی صورت گیرد تا در صورت ضرر در زمینه‌ای، امکان ترمیم این ضرر در زمینه‌های دیگر وجود داشته باشد. در همین جهت توصیه می‌کند ضروری است بخشی از سود به شکل پول نقد و سکه، بخشی به صورت کالا و بخشی دیگر در خرید زمین و چهارپایان و ستوران به کار گرفته شود. «... و شطری از اموال نقود و اثمان بضاعات باشد و شطری اجناس و امتعه و اقوات و صناعات، و شطری املاک و ضیاع و مواشی، تا اگر خللی به طرفی راه یابد از دو طرف دیگر جبران میسر شود» (نصیرالدین طوسی، 1387:213). به اعتقاد خواجه در هنگام خرج کردن و انفاق نیز باید از چهار چیز احتراز کرد: 1- هزینه کردن درآمدها به دور از افراط و تفریط باشد 2- اموال در راه لذات زودگذر هزینه نشود 3- به قصد تملق‌گویی و ریا انجام نگیرد و در راه خدا باشد 4- به اعتدال خرج شود (نصیرالدین طوسی، 1387:213-214).

12. اقتصاد پولی

خواجه نصیر در تبیین عدالت اجتماعی و ضرورت تحقق آن به اهمیت و ضرورت وجودی پول اشاره می‌کند و سه مقوله، ناموس الهی (قانون)، حاکم انسانی و دینار را در این جهت مهم می‌شمارد (همان: 134). اهمیت و جایگاه پول در اقتصاد را خواجه نصیر از حیث مدنی‌بودن انسان و ضرورت مناسبات اقتصادی مطرح می‌کند. چون انسان مدنی بالطبع است و هر فرد در جامعه وظیفه‌ای بر عهده دارد و به تولید کالا و خدماتی می‌پردازد، در جهت مبادله کالا و خدمات تولیدی به پول نیاز پیدا می‌کند. خواجه نصیر پول را راه‌گشا و عاملی در تسریع انجام معاملات می‌داند.

«و چون مردم مدنی به طبع هستند و معیشت او به جز به تعاون ممکن نه، چنان که بعد از این به شرح گفته آید و تعاون موقوف بود بر آن‌که بعضی خدمت بعضی کنند و از برخی بستانند و برخی دهند تا مکافات و مساوات و مناسب مرتفع نشود چه نجار عمل خود را به صباغ دهد و صباغ عمل خود او به او، تکافی حاصل بود و تواند بود که عمل نجار از عمل صباغ بیشتر بود یا بهتر و بر عکس، پس به ضرورت به متوسطی و مقومی احتیاج افتد و آن دینار است» (همان).

البته در ادامه توضیح می‌دهد که دینار به تنهایی نمی‌تواند عدالت را در اجتماع برقرار سازد و اهمیت قوانین و قدرت اجرایی حاکم شرع را برای اجرای عدالت لازم می‌شمارد. خواجه به درستی اصلی را مطرح می‌کند و آن این است که هر فردی در جامعه که وظیفه‌ای بر عهده دارد و کالایی تولید می‌کند باید بیش از نیاز خود آن را تولید نماید تا بتواند آن را با کالاهای مورد نیاز خود معاوضه کند. منتها از این جهت که برخی کالاها فاسدشدنی است و امکان نگهداری آن‌ها در بلندمدت وجود ندارد، افراد جامعه محتاج به پول می‌شوند تا با فروش کالاهای خود، این درآمد را در زمینه مورد نیاز هزینه کنند. کارکردهای پولی را نیز چنین برمی‌شمارد: پول وظیفه مبادله بین واحدهای تولیدکننده را بر عهده می‌گیرد، وسیله شمارش و مبین ارزش کمی کالا است؛ حافظ ارزش و برای صاحب آن قدرت خرید به همراه دارد، حافظ و مبین زحماتی است که برای تولید کالا صرف شده است (نصیرالدین طوسی، 1387: 134-135). براساس نگاه ایشان ویژگی‌های ذاتی پول به‌عنوان وسیله داد و ستد را می‌توان چنین برشمرد: 1- پول

باید دارای ارزش وجودی زیادی باشد و بتوان با اندکی از آن اجناس زیادی خریداری کرد 2- در مدت طولانی قابل استفاده باشد و دوام زیادی داشته باشد 3- حمل آن امکان‌پذیر باشد و بتوان آن را در مسافت‌های طولانی حمل کرد 4- مقبولیت عام داشته باشد و طرفین معامله آن را بپذیرند. به اعتقاد خواجه این ویژگی‌ها جزء خصوصیات ذاتی پول است و فقدان آن‌ها درحکم کم ارزشی نظام پولی خواهد بود (نصیرالدین طوسی، 1387:210، 135). اهمیت ارزش پول داخلی به حدی است که خواجه به پادشاهان و حاکمان جامعه توصیه می‌کند که باید ارزش پول را در مقابل مسکوکات دیگر ملل حفظ کند تا توازن و به اصطلاح امروزی تراز تجاری مناسب برای تاجران داخلی در سطح بین‌المللی فراهم شود و در معاملات خود با تاجران دیگر ملل، توان رقابت را داشته باشند.

13. اقتصاد سیاسی و منابع درآمدی دولت

در نگاه خواجه، سازماندهی صحیح اقتصادی مانند برقراری عدالت ازوظایف حکومت است و موجبات افزایش قدرت حکومت و حرکت جامعه به سوی کمال را فراهم می‌آورد. دولت مردان باید سه نکته را در اقتصاد جامعه به درستی رعایت کنند. اهتمام به دخل یا منابع درآمد دولت (اعتبار دخل)، حفظ اموال و سرمایه‌گذاری مالی (اعتبار حفظ)، روش‌های صحیح هزینه درآمدهای حکومتی (اعتبار خرج) (نصیرالدین طوسی، 1387:211). از آن‌جا که در مباحث پیشین به ضرورت سرمایه‌گذاری و حفظ اموال از منظر فردی، خانوادگی و جمعی اشاره شد در این‌جا تنها به منابع درآمدی دولت‌ها و روش‌های هزینه‌کرد آن‌ها در نگاه خواجه پرداخته می‌شود. منابع درآمدی دولت از چهار طریق حاصل می‌شود که مانند کسب درآمد شخصی است، اما در حصول آن از سوی حکومت سه شرط مهم زیر باید رعایت شود.

1- پرهیز از ظلم و جور: درآمد دولت نباید از روش‌هایی مانند زور و سلطه بر شهروندان و یا استعمار دیگر ملل باشد. در همین جهت حاکم نباید در چهار مال تصرف کند: «نخست معیشت‌های اهل خیر، دوم مال یتیمان، سوم مال غایبان که امید مراجعت ایشان باشد و امانت‌های مردم و چهارم مال وقف» (مدرس‌رضوی، 1390:34).

درآمدی بر اندیشه اقتصادی نصیرالدین طوسی _____ سیدابوالفضل رضوی

2- پرهیز از ننگ و عار: درآمد دولت نباید از راه‌های پست و رذایل اخلاقی که سبب بدنامی حاکم و حکومت می‌شود، به دست آید.

3- پرهیز از دنائت و پستی: درآمدهای دولت باید از طریق سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های عمرانی و تجاری و ... حاصل شود و ضروری است که حکومت‌ها از مشاغل غیراخلاقی چون زد و بندهای سیاسی و قاچاق کالا اجتناب کنند (نصیرالدین طوسی، 1387:211).
شیوه‌های چهارگانه تأمین دخل پادشاه و به اصطلاح طرق تأمین منابع دولتی را به این گونه تشریح می‌کند.

الف- درآمد حاصل از میراث گذشتگان: «آنچه از گذشتگان رسد و آنچه از پدران او، خاصه پادشاه بود و آنچه از مملکت پیشین یابد» (رساله منسوب به نصیرالدین در: تاریخ شاهی قراختائیان، 2535:41؛ مدرس‌رضوی، 1390:29).

ب- درآمد حاصل از اموال رعیت: دومین منبع درآمد از اموال رعایاست. این منبع که مالیات نامیده می‌شود از چهار گروه گرفته می‌شود:

1- اهل زراعت: شهروندانی که روی زمین کار می‌کنند. این گروه یا توانمند هستند یا فقیر و جایی که کشت می‌کنند و آب و زمین آن‌ها یا نیکوست یا بد. «اگر توانگر باشند و جای نیکو بود، از ده یکی دهند و اگر جای بد بود از بیست یکی»، اما مالیات فقیران و درویشان را باید با کنار نهادن هزینه کشت و زرع آنان محاسبه شود و از سود خالص آن‌ها یک دهم یا یک بیستم مالیات گرفته شود و اگر درآمد، مساوی هزینه‌ها بود، مالیاتی از آنان گرفته نشود. «پادشاهان عادل فرموده‌اند تا دخل زمین‌ها و باغ‌ها را حساب برگرفته‌اند: سال بهتر، سال میانه و سال بد که چند باشد و ده یک یا بیست یک چند رسد و بهای آن به گران و ارزان، چند باشد...» و آن را خراج خوانند. اگر زمین را هر سال نکارند یا باغ هر سال میوه ندهد، خراج آن نصف باشد. ضروری است هر چند سال یک‌بار زمین‌ها و باغ‌ها را بازبینی کنند، اگر رو به ویرانی نهاده باشند خراج آن بیافکنند و اگر اراضی بایر معمور شده باشد خراج آن تعیین کنند. در ادامه خواهی به شرح اراضیی که به هر علتی از خراج معاف شده‌اند و ضرورت دارد به حساب آن‌ها رسیدگی شود پرداخته و متذکر می‌شود که باید به حکم «یاسای بزرگ» آن را مقرر دارند تا مال مردم کم نشود (رساله منسوب به نصیرالدین در: تاریخ شاهی قراختائیان، 2535:41-42).

2- اهل مال و تجارت: در توضیح این شیوه درآمد بیان می‌دارد که در گذشته چیزی از آن‌ها دریافت نمی‌شده است، چراکه هر سال از اموال خود زکات می‌داده‌اند. بعدها مقرر داشته‌اند که از اصل سرمایه چیزی نپردازند، اما از سود حاصله مقداری پرداخت کنند. بر این اساس از دویست و چهل دینار، یک دینار و بعدها از صد و بیست دینار، یک دینار گرفته‌اند. خواجه بیان می‌دارد که «این مال تمغ است که پیش ازین بیاعی خواندندی» (همان: 42).

3- دام‌داران: حاکم عادل و حکیم در هنگام گرفتن مالیات از دام‌داران دو عامل «زاینده بودن دام» و «چرا در صحرا» را در نظر می‌آورد و به تناسب محل و شرایط جامعه برایشان مالیات وضع کند. بر این اساس از هر صد دام زاینده‌ای که به صحرا چرا کند یک دام گیرند و اگر کمتر از صد رأس بود معادل مالیات آن را به پول تعیین می‌کنند. این مالیات که در گذشته مراعی نام داشته است در عهد ایلخانان قبیچور نام گرفته و از هر پنجاه رأس یک دام می‌گرفته‌اند (همان).

4- طیارات: طیارات چهار گونه است. «اول مال کسی که او را میراث‌خوار نبود؛ دوم کسی که مال پادشاه به رشوت سنده و از او به سبب آن چیزی بستانند، سوم بلارغو (بدون طالب) و چیزهای گم شده. چهارم غایبانه کسانی که مرگ و زندگانی ایشان معلوم نباشد و ایشان را وارث نباشد و این هر دو را چون خداوند مال بازآید، عوض مال او به او دهند» (همان: 43؛ تقسیم‌بندی دیگری از طیارات در: Minorsky, 1964: 76). اموالی که از شورشیان و دشمنان مملکت می‌گیرند و همین‌طور آب و زمین و دام و اموالی که از حساب مملکت در ولایات است نیز بخشی از حساب مال پادشاهی است.

ج- درآمد حاصل از کفایت: این منبع درآمد دولت که از طریق کفایت و مدیریت صحیح پادشاهی حاصل می‌شود چهار نوع است.

1- آن‌چه از عمران و آبادان کردن خانه‌ها، خانه‌های نوساز و خانه‌های تخریبی با پرداخت حق مالکیت صاحبان آن‌ها حاصل می‌شود (مدرس‌رضوی، 1390: 32).

2- آن‌چه از استخراج معادن طلا و نقره و آهن و مروارید و دیگر معادن به‌دست آید (رساله منسوب به نصیرالدین در: تاریخ شاهی قراختانیان، 43:2535).

3- آن‌چه از کارخانه‌ها و ملک‌های زرخرید حاصل شود. آن‌چه که از کارخانه‌ها و اوزان و تاجر و غلامان زرخرید به‌دست می‌آید. معمولاً دولت مردان با ساخت راه‌ها، کاروان‌سراها،

درآمدی بر اندیشه اقتصادی نصیرالدین طوسی _____ سیدابوالفضل رضوی

حمام‌ها، بازارها و ... دست به تجارت پرسودی می‌زنند که از اجاره آن‌ها و مالیات‌های حاصل از آن درآمدی به دست می‌آورند (مدرس رضوی، 1390: 32).

4- شیلات و شکار («آنچه از صید دریا و بیابان به پادشاه رسد»). خواجه نصیر این موارد را مربوط به عهد پادشاهان پیشین می‌داند و یادآور می‌شود که «درین روزگار نزدیک بعضی مال‌های دیگر افزوده‌اند: اول فرع‌ها که از مال‌ها ده و یازده و دوازده می‌ستند جهت مرسوم کارگران، دوم مالی که از اوزان یا از خرابات‌ها سته‌اند، سیم مالی که از قباله دادن بعضی حرفت‌ها زیادت می‌کردند، چهارم مالی که میراث کسانی که خویشان دور داشته‌اند می‌گرفتند» (رساله منسوب به نصیرالدین در: تاریخ شاهی قراختائیان، 43: 2535).

خواجه در ادامه از گرفتن چهار مالیات که برای پادشاهان مایه ننگ و بدنامی می‌شود، یاد می‌کند و توصیه می‌نماید که پادشاهان از گرفتن این مالیات‌ها به شدت اجتناب کند. «اول گرفتن باج و بدرقه راه‌ها و کشتی‌ها؛ دوم، آنچه از تباه کردن زر و سیم حاصل کنند، سیم از مالی که به سبب گناه‌ها از مردم ستانند که کشتن و زدن واجب شود، چهارم آنچه مردم محتاج شوند از خریدن ارزان و فروختن گران» (همان: 44).

د-درآمد حاصل از بخت و روزی: حاکمان خوش شانس و البته مورد عنایت خداوند گاهی اموالی غیرمنتظره‌ای به دست می‌آورند. ممکن است این اموال از طرف مردم یا دولت‌های دیگر به دولت داده شود و یا با پیدا شدن گنج‌هایی ارزشمند رخ نماید. «اول آنچه رسیده است از کسانی که مال به پادشاه بخشیده‌اند، دوم گنج‌ها باشد که ناگاه پیدا آید، سیم پیشکش و تحفه و هدیه باشد که بخدمتی آورند، چهارم آنچه پادشاهان دیگر فرستند از طرایف و تنسوق‌ها» (همان).

14. هزینه‌های دولتی

صرف درآمدهای دولتی باید هدفمند و دارای برنامه باشد تا بتواند جامعه را به سوی اهداف مورد نظر نزدیک نماید؛ بنابراین باید در هزینه کردن اموال از چهار مورد پرهیز کرد.

1- بخل و خساست: پادشاه نباید در پرداخت حقوق کارکنان و زیردستان خود هیچ‌گونه خساستی از خود نشان دهد و شرایط را بر آنان تنگ نماید (نصیرالدین طوسی، 1387: 213).

2- اسراف: درآمدهای دولت را نباید در امور زاید و پوچ صرف کرد و در امور ضروری نیز نباید بیش از اندازه خرج کرد. «اسراف و تبذیر و آن چنان باشد که در وجوه زواید مانند شهوات و لذت صرف کند و یا زیاده از حد واجب خرج کند» (همان).

3- ربا و مباحات: هزینه‌کردن نباید برای ریاکاری و خودنمایی باشد؛ چرا که این هزینه‌ها جامعه را در رسیدن به اهداف خود منحرف می‌سازد. «ربا و مباحات و آن چنان بود که به طریق تصلف و اظهار ثروت در مقام مرء مفاخرت اتفاق کند» (همان: 214).

4- سوءتدبیر: به معنای کمتر یا بیشتر از حد نیاز هزینه کردن. «... آن چنان بود که در بعضی مواضع زیادت از اقتصاد و در بعضی مواضع کمتر از آن به کار برد» (همان) و اما صرف درآمدها باید در راه‌های زیر انجام گیرد:

الف - خرج لشکر و کسانی که کار پادشاه کنند (چون نویسندگان و یارگوچیان و نایبان) تا در مال پادشاهی تصرف و دزدی نکنند و رشوت نستانند... و از مردم چیزی نخواهند و بر مال پادشاهی به شفقت باشند. ب - هزینه «ایلچیان و آیندگان و شوندگان». ج - «خرج بازماندگان و درویشان و کودکان بی‌پدر و زن بی‌شوهر و مصلحت شهرها و ولایت‌ها» و آن چه که امروزه آن را خدمات تأمین اجتماعی می‌نامند. د - نهادن یام، و در قدیم برید بوده است. در توضیح این مقوله به صراحت بیان می‌دارد که هزینه این امر باید از اموال پادشاهان تأمین شود و رعیت را «زحمت الاغ نبودی» (رساله منسوب به نصیرالدین در: تاریخ شاهی قراختائیان، 45:2535).

15. نتیجه‌گیری

به تبع اقسام سه گانه حکمت عملی، خواجه نصیر اقتصاد را از سه منظر فردی، خانوادگی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. نصیرالدین در تبیین اقتصاد با رویکرد اخلاقی برخورد می‌کند و مهم‌تر از اصول اخلاقی برداشتی اقتصادی ارائه می‌دهد. از این حیث نگرشی ساختاری به اقتصاد و جامعه و حکومت داشته و با رویکرد سیستمی که امروزه در نظریه‌های مکاتب ساختی - کارکردی مطرح می‌شود به اقتصاد و جامعه و حکومت پرداخته است. در نگاه خواجه، انسان موجودی مدنی بالطبع است همین ماهیت مدنی موجب می‌شود که در حیات اجتماعی و انجام کارکردهای مختلف و از جمله کارکردهای اقتصادی هم‌گرایی و تعاون داشته

درآمدی بر اندیشه اقتصادی نصیرالدین طوسی _____ سیدابوالفضل رضوی

باشد. اهتمام خواجه به عدالت و اخلاق و رویکرد روان‌شناختی او در تبیین مسائل اقتصادی، امری که از شرایط حاکم بر عهد حیات وی ناشی می‌شد، نظرگاه اقتصادی خواجه نصیر را از حکیمان پیش از ایشان متمایز کرده است. بر همین اساس می‌توان وجوه مهم نگرش اقتصادی وی را چنین برشمرد.

- اهتمام به عدالت در تبیین اقتصاد و نگرش عادلانه اقتصادی در شرح‌مناسبات جامعه و حکومت به عنوان اصلی محوری در کلام شیعی و البته اندیشه ایران‌شهری.

- رهیافت اخلاقی و معنوی نسبت به اقتصاد و تبیین اخلاقی اصول اقتصادی و مؤثرتر تبیین اقتصادی اصول اخلاقی با هدف تحقق صداقت و راستی در جامعه.

- نگرش فراگیر به وجوه اقتصادی حیات بشری و تبیین عقلانی اقتصاد در وجوه فردی، خانوادگی و اجتماعی با اهتمام به مدنی بالطبع بودن انسان و گرایش او به هم‌گرایی و تعاون جمعی.

- اهتمام به اقتصاد سیاسی و تأکید بر نقش حکومت‌ها در اجرای ناموس الهی (قانون) در راستای رونق معیشت و تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی.

- تأثیرپذیری از شرایط موجود جامعه و تأکید بر جایگاه مهم اقتصاد و حکومت در تحقق عدالت، قانون‌مداری و ایجاد امنیت و ثبات با ارائه راه‌کارهای مؤثر اقتصادی و سیاسی.

16. پی‌نوشت

1. درخصوص عملکرد مغول و پیامدهای آن ر.ک: جوینی، 1370: 17، 127/1، 140؛ ولادی میرتسف،

1345: 98؛ بویل، 1379: 458؛ لمبتون، 1372: 348

2. درباره یاسا و ماهیت آن ر.ک: رضوی، 1387: 25-37

3. نظر خواجه درباره برخی مفاهیم اخلاقی و البته بهتر گفته شود مفاهیم اخلاقی - اقتصادی زیر مؤید نگاه پویای اقتصادی او به اصول اخلاقی و کنش فعال تر انسان‌ها در امور فردی است. در نزد ویکرم: «آن بود که بر نفس سهل نماید انفال مال بسیار در اموری که نفع عام باشد و قدرش بزرگ بود بر وجهی که مصلحت اقتضاء کند.» سخا: «آن بود که انفاق اموال و دیگر مقتنیات بر او سهل و آسان بود تا چنان‌که باید و چندان که شاید به مصب استحقاق رساند.» اینار: «آن بود که بر نفس آسان باشد از سر مایحتاجی که به خاصه او تعلق داشته باشد برخاستن و بذل کردن در وجه کسی که استحقاق آن او

را ثابت بود.» و «رسانیدن هر چیزی که ممکن باشد» عفو: «آن بود که بر نفس آسان بود ترک مجازات ببدی یا طلب مکافات به نیکی با حصول ممکن از آن و قدرت بر آن» الفت: «آن بود که رای‌ها و اعتقادات گروهی در معاونت یکدیگر به جهت تدبیر معیشت متفق شوند» صله‌رحم: «آن بود که خویشان و پیوستگان را با خود در خیرات دنیوی شرکت دهند» ظلم: «و آن در طرف افراط است، تحصیل اسباب معاش بود از وجوه ذمیمه» (نصیرالدین طوسی، 1387: 114-116).

17. منابع

- ابن طباطبا، محمد بن علی (1360). **تاریخ فخری**، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ 2.
- ابن عبری، غریغ وریوس ابوالفرج بن اهرن (1364). **تاریخ مختصرالدول**، ترجمه محمد علی تاج پور حشمت ...، ریاضی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ابن فوطی، کمال‌الدین ابی‌الفضل عبدالرزاق (1987/1407). **الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه الثامنه**، بیروت، دارالفکر الحدیث.
- بهرام اخوان‌کاظمی (1379). «تئوری‌های عدالت در فلسفه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی»، **مجله علوم سیاسی**، دانشگاه باقرالعلوم، شماره 8، 250-277.
- بویل، ج. آ. بویل و دیگران (1379). **تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان**، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چ 3.
- رساله منسوب به نصیرالدین طوسی (2535). **تاریخ شاهی قراخانیان**. به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- توانایان فرد، حسین (1361). **تاریخ اندیشه‌های اقتصادی متفکران مسلمان**، تهران، پایپروس.
- _____ (1359). **نظریات اقتصادی خواجه نصیرالدین طوسی**، تهران، قسط.
- جوینی، علاء‌الدین عطا ملک (1370). **تاریخ جهانگشا**، به سعی و اهتمام عبد الوهاب قزوینی، تهران، انتشارات ارغوان، چ 4.

درآمدی بر اندیشه اقتصادی نصیرالدین طوسی _____ سیدابوالفضل رضوی

- دادگر، یداله (1384). قلمرو، پیوند بین مسائل اقتصادی و دین، کتابداری، شماره 48، ص 82-98.

- دینانی، غلامحسین ابراهیم (1386). نصیرالدین طوسی فیلسوف گفتگو، تهران، نشر کتاب هرمس.

- رشیدالدین فضل اله همدانی (1367). جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال، چ 3.

- رشیدالدین فضل اله همدانی (1362). جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، چ 2، تهران، انتشارات اقبال.

- _____ (1945). مکاتبات رشیدی، جمع آوری مولانا محمد ابرقوهی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیع، پنجاب.

- رضوی، سید ابوالفضل (1390). شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، تهران، امیرکبیر، چ 2.

- _____ (1389). «طبقات اجتماعی در نظرگاه خواجه نصیر طوسی»، دو فصل نامه مطالعات اسلامی، فلسفه و کلام، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، شماره 85/2، ص 91-116.

- _____ (1387). «یاسا و سیر تحول آن در عهد ایلخانی»، تاریخ ایران و اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، شماره 2، 25-44.

- سلطان محمدی، حسین (1382). «نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی از منظر خواجه نصیرالدین طوسی»، مجله معرفت، شماره 66، 94-105.

- طوسی، خواجه نصیرالدین (1387). اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران، انتشارات خوارزمی، چ 2.

- لمبتون ان، کی. اس. (1372). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی.

- لین، جورج (1390). ایران در اوایل عهد ایلخانان، رنسانس ایرانی، ترجمه سیدابوالفضل رضوی، تهران، امیر کبیر، چ 2.

- مجموعه مقالات یادنامه خواجه نصیرالدین طوسی (1336). تهران، دانشگاه تهران.
- مدرس‌رضوی، محمدتقی (1390). مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، دانشگاه تهران، چ 2.
- مدرس‌رضوی، محمدتقی (1383). احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، اساطیر.
- مدرس‌زنجانی، محمد (1363). سرگذشت و عقاید فلسفی نصیرالدین طوسی (بانضمام بعضی از رسائل و - مکاتبات وی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- نصیحت‌نامه خواجه نصیر به آباقا، در: محمد مدرس‌زنجانی (1335). سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیر طوسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ولادیمیرتسوف (1345). نظام اجتماعی مغول، ترجمه شیرین بیانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ 2.
- Lane. George, (2003), *Early Mongol Rule In thirteenth- Century Iran, A Persian renaissance*, London, by Rutledge Curzon.
- Minorsrky. V, (1964), *Nasir Al-Din Tusi on Finance: in Iranica. Twenty Articles*, Tehran, Publications of Tehran University of Tehran.